

تحلیل روند دولت‌سازی در ایران پس از انقلاب اسلامی از منظر نهادگرایی تاریخی

سعید میرترابی*

دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۲

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۷

چکیده

ساخت دولت در همه جا روندی طولانی، پیچیده و پرچالش بوده است. انقلاب اسلامی ایران به عنوان توده‌ای‌ترین انقلاب قرن بیستم، دگرگونی عمیقی در بنیادهای نظم سیاسی جامعه ایران به همراه آورد و به پایه‌ریزی نهادهای تازه‌ای در ساخت قدرت و دولت پس از انقلاب یاری رساند. این نهادها در مهار بحران‌های شدید داخلی و خارجی - که دولت تازه تأسیس به فاصله اندکی پس از پیروزی انقلاب با آنها روبرو شد - نقش بسیار مهمی ایفا کردند. مهم‌ترین ادعای مقاله که در قالب فرضیه مطرح شده این است که جنبش انقلابی مردم ایران در روند دولت‌سازی پس از انقلاب، توانایی بالایی در زمینه نهادسازی از پایین از خود نشان داد که به واسطه آن خلاء ناشی از فروپاشی ساختارهای قبلی قدرت و نبود سازمان حزبی موثر در جریان انقلاب پر شد و روند ساخت دولت جدید و مدیریت بحران‌های پیش رو، به شدت از این شیوه نهادسازی متأثر گردید. در این راستا، مقاله روند ساخته شدن شماری از نهادهای رسمی حکومتی، نهادهای انقلابی و نهادهای رویه‌ای و رفتاری در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی و علل توفیق کارکردی آنها را در مقابله با بحران‌ها و استمرار بخشیدن به نظم سیاسی دولت جدید، تحلیل می‌کند. مقاله در تشریح رویدادهای مرتبط با ساخت نهادهای دولت در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی که از آن با عنوان لحظه سازنده نهادها یاد شده از رویکرد نهادگرایی تاریخی و روش تحلیلی و توصیفی، بهره گرفته است.

واژگان کلیدی

دولت‌سازی، نهادگرایی تاریخی، نهادسازی، نهادهای رسمی حکومتی، نهادهای رویه‌ای و رفتاری

انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ به اعتراف اغلب فعالان آن، انقلابی بود که زودتر از هنگام مورد انتظار به ثمر رسید. طبعاً در هر انقلاب، نیروهای انقلابی برای جایگزین ساختن نظامی تازه نیازمند تشکیلات و سازماندهی گسترده‌ای هستند و شکل دادن به تشکیلات حکومتی در فاصله اندک میان شدت گرفتن تظاهرات خیابانی و پیروزی انقلاب اسلامی اساساً مقدور نبوده است. شورای انقلاب به عنوان نخستین نهاد انقلابی در دی ماه ۱۳۵۷ تشکیل شد و این امر گویای آن است که نیروهای اصلی انقلاب، «فعالیت تشکیلاتی» مدید و عمیقی را پیش از پیروزی انقلاب تجربه نکرده بودند. این در حالی بود که بدنه اصلی و واقعی انقلاب که به صورت توده‌وار، ارکان رژیم پهلوی را یکی پس از دیگری سرنگون می‌کرد، به پشتوانه رهبری انقلاب یعنی امام خمینی(ره) در صحنه حاضر شده بود و کمتر می‌توان نقشی برای احزاب و سازمان‌های متعدد سیاسی در بسیج توده‌ای نیروهای انقلابی قائل شد.

در واقع این رهبری فرهمند امام خمینی و شبکه سنتی مساجد و هیأت‌های مذهبی بود که مهم‌ترین نقش را در حضور انبوه معترضین به رژیم پهلوی ایفا کرد و در این میان تشکیلات منظم و مدرن سیاسی و حزبی نقش چندانی نداشتند چرا که فاصله میان آزاد شدن رهبران عمده اپوزیسیون رژیم شاه از زندان تا پیروزی انقلاب آن اندازه کوتاه بود که مجال چندانی برای بازسازی یک شبکه سازمانی مؤثر و مدرن در هدایت جنبش انقلابی باقی نگذاشت. گو اینکه از پیش هسته اصلی جنبش اعتراضی گرداگرد رهبری امام شکل گرفته و این هسته، عمده نیروهای اجتماعی را به خود جذب کرده بود.

با وجود توان بسیار زیاد رهبر انقلاب در بسیج مردم و حضور پرشمار نیروهای انقلاب در روند سرنگونی رژیم پهلوی، خلاً تشکیلات به صورت رسمی و نهادی شده، برقراری پیوند میان فروپاشی رژیم شاهنشاهی و استقرار حکومت برآمده از انقلاب را با موانعی جدی روبرو ساخت. واقعیتی که صاحب‌نظران بر آن اذعان دارند این است که در پیروزی انقلاب یک حزب سیاسی صاحب تشکیلات و دارای برنامه به همراه نخبگان آماده برای در دست گرفتن قدرت و اداره امور، عملاً نقشی ایفا نکرده است. در این حال، شبکه اجتماعی که حول رهبری انقلاب گرد آمده و نیروی عظیمی را ایجاد کرده بود، به طور عمده بر پیوندهای غیر رسمی، غیرسازمانی و تشکل‌های خودجوش برآمده از نهادهای سنتی جامعه استوار بود. این شبکه اجتماعی انقلابی شده، سرشتی سیال و به نسبت بی‌نظم داشت که حول یک نقطه

کانونی یعنی رهبری انقلاب، متمرکز می‌شد و به اجماع می‌رسید. با این همه با وجود سرشت سیال شبکه اجتماعی مورد نظر، روند ساخت دولت جدید در دوره پس از انقلاب، به شکلی پرشتاب پیش رفت، نهادهای قانونی دولت جدید با سرعت مناسبی مستقر شد، ناآرامی‌ها در نقاط مختلف پایان گرفت، نظم مرکزی مستقر شد و دستگاه بوروکراتیک دولت وظایف خود را از سر گرفت و مهم‌تر از همه اینکه دولت انقلابی جدید موفق شد بحران‌هایی جدی همچون تجاوز نظامی عراق به کشور را به شکل مؤثر مدیریت کند.

در این راستا مهم‌ترین پرسش مقاله حاضر این است که با وجود فروپاشی تمام عیار ساختارهای قدرت و رژیم پهلوی در جریان انقلاب اسلامی و با عنایت به نبود یک سازمان حزبی فراگیر و کارآمد، دولت نوین‌اند انقلابی در ایران چگونه موفق شد پایه‌های نظم سیاسی جدید را به سرعت مستقر سازد؟ پاسخی که به عنوان فرضیه به این پرسش داده شده این است که «جنبش انقلابی مردم ایران در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، توانایی بالایی در زمینه نهادسازی از پایین از خود نشان داد که به واسطه آن خلاء ناشی از فروپاشی ساختارهای قبلی قدرت و نبود سازمان حزبی مؤثر در جریان انقلاب پر شد و در نتیجه روند ساخت دولت جدید و مدیریت بحران‌های پیش رو، به شدت از این شیوه نهادسازی متأثر گردید.»

برای آزمون فرضیه بالا ابتدا به رویکرد نظری مقاله که بر پایه نهادگرایی تاریخی و محوریت تحلیل نهادها در تحولات مهم سیاسی و اجتماعی همچون دولت‌سازی است تشریح می‌گردد. در این راستا بر اهمیت نهادسازی، شرایط اجتماعی و سیاسی که نهادهای جدید دولت ساخته می‌شوند تأکید می‌گردد و ویژگی‌های نهادسازی از پایین، تشریح می‌شود. در ادامه خاستگاه اجتماعی مهم‌ترین نخبگان دولت ساز در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت توضیح داده می‌شود که نهادسازی از پایین به تولید چه نهادهایی منجر شد و چگونه به استقرار سریع نظم سیاسی جدید یاری رساند.

۱. چارچوب نظری

این پژوهش، در تشریح ابعاد مختلف دولت‌سازی در ایران از رویکرد نهادگرایی تاریخی بهره می‌گیرد. نهادگرایی تاریخی یکی از انواع رویکردهای نهادگرا در مطالعات اجتماعی است. در رویکرد نهادگرا، محور تحلیل پژوهشگر بر پایه نهادهای مهم جامعه مورد مطالعه است. نهادها در رویکرد نهادگرایی مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، ارزش‌ها و قواعد یا الگوهای رفتاری پایدار، ارزشمند و تکرار شونده‌اند که در دو قالب سازمان و رفتار یا شیوه‌های

عمل پدیدار می‌شوند (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۲۳). پدیده مهم دولت و روند ساخت آن را می‌توان با رویکردی نهادگرا مورد مطالعه قرار داد چرا که دولت در اساس یک نهاد کلان در حوزه سیاست است که خود، نهادهای متعدد دیگری را همچون ارتش، نظام مالیاتی، دستگاه قضایی و... در بر می‌گیرد (اونیل، ۱۳۸۵، ص ۳۰).

نهادگرایی تاریخی، روشی مطالعاتی در حوزه علوم اجتماعی است که از نهادها بهره می‌گیرد تا توالی‌های رفتار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تغییر در آن‌ها را در طول زمان مطالعه کند. به گفته چارلز تیلی (۱۹۸۴)، نهادگرایی تاریخی، روشی مناسب برای مطالعه ساختارهای بزرگ، روندهای عمده و انجام مقایسه‌های کلان است.

نهادگرایی تاریخی بر پایه دو مفهوم اساسی قرار گرفته است. نخستین آن مفهوم «اهمیت خط سیر» است. به گفته اسکاچ پل و پیرسون، زمانی که بازیگران سیاسی، با پذیرش مخاطرات مربوط، در مسیری مشخص حرکت می‌کنند، احتمالاً درخواهند یافت که با پس گذاشتن از خط سیر برگزیده شده بسیار دشوار خواهد شد. در این حال مسیرهای انتخاب نشده یا راه‌حل‌های جایگزینی که زمانی پذیرش آن‌ها کاملاً امکان‌پذیر بود، به شیوه‌ای برگشت‌ناپذیر از دست خواهند رفت. بر این پایه، تحلیل متکی به خط سیر را می‌توان نوعی علیت تاریخی خواند که طی آن پویش‌های آغاز شده به واسطه یک رخداد یا روند در یک مقطع زمانی مشخص (لحظه سازنده) حتی در شرایط تکرار نشدن رخداد یا روند اولیه، خود را بازتولید خواهند کرد (اسکاچ پل و پیرسون، ۲۰۰۲، صص ۷۲۱-۶۹۳).

دومین مفهوم «لحظه سازنده» است. لحظه سازنده بر پایه رویکرد فوق، مقطع زمانی ویژه‌ای است که در آن تصمیم‌ها و انتخاب‌های بازیگران عرصه سیاست جنبه‌ای نهادین به خود می‌گیرند و بازگشت از آن‌ها به شکلی فزاینده دشوار می‌گردد (اسمیت، ۱۳۸۹، صص ۹۷-۹۵). بر پایه این مفهوم می‌توان یک مقطع زمانی حساس در دوره پس از انقلاب را در نظر گرفت که طی آن نخبگان انقلابی، تصمیم‌هایی سرنوشت‌ساز درباره شیوه ساخت نهادهای سیاست و دولت اتخاذ می‌کنند. درباره انقلاب ایران، این دوره را می‌توان در فاصله بهمن ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۰ در نظر گرفت.

از سوی دیگر انقلاب به عنوان یک پدیده فراگیر سیاسی و اجتماعی، با بروز نظمی تازه در زندگی اجتماعی همراه است و ساختارها و نهادهایی جدید را در حوزه قدرت و دولت برقرار می‌سازد که از آن می‌توان به الگویی تازه در دولت‌سازی پس از انقلاب یاد کرد

(اسکاچ پل، ۱۳۷۶). در حقیقت، دولت‌سازی به معنای ایجاد نهادهای تازه و تقویت نهادهای موجود آن است و انقلاب‌های اجتماعی با کمک به تأسیس نهادهای جدید در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، توانایی بالای خود در دولت‌سازی را به اثبات رسانده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۵؛ اسکاچ پل، ۱۳۷۶؛ لغت ویج، ۱۳۸۷).

بر پایه این الگوی نظری می‌توان سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب را در «حکم لحظه سازنده‌ای» در نظر گرفت که طی آن نخبگان انقلابی، تصمیم‌هایی اتخاذ می‌کنند که به شکلی فزاینده سرشتی نهادین پیدا می‌کنند و عناصر مختلف دولت پس از انقلاب را می‌سازند. این مقطع تاریخی، در حکم بزنگاهی است که شماری از گزینه‌ها پیش روی نخبگان قرار دارند. در این لحظه، زمامداران اغلب ناگزیر به انتخاب می‌شوند؛ زیرا نهادهای موجود برای برخورد با برخی مشکلات پیش رو، کفایت لازم را ندارند. به فاصله اندکی پس از فروپاشی رژیم پیشین، رهبران انقلابی با پرسش‌هایی معماگونه درباره شیوه اداره قدرت تازه در دست گرفته روبرو می‌شوند. آن‌ها به ناگزیر باید راه‌حل‌های عاجلی را در این موارد در پیش بگیرند: از کدام منابع (داخلی - خارجی و مادی - غیر مادی) برای حفظ قدرت خود و اداره امور کشور استفاده کنند؟ برای پیشبرد اهداف خود (مطرح‌شده در ایدئولوژی انقلاب) در سطح ملی چگونه با نیروهای اجتماعی موجود ائتلاف‌سازی کنند؟ چگونه نظم و سامان سیاسی تازه را جایگزین نظم پیشین سازند و چالشگران را از صحنه خارج کنند؟ دستگاه‌های مرتبط با تصمیم‌سازی و اجرای تصمیم‌ها را چگونه سر و سامان دهند؟ چه نوع برنامه‌ها و سیاست‌هایی را در راستای ایدئولوژی انقلاب، برای حرکت در مسیر توسعه، انتخاب و به اجرا بگذارند؟ این پرسش‌ها و تصمیم‌های مرتبط با آن‌ها رهبران انقلابی را در روند پیچیده دولت‌سازی درگیر می‌کند. تصمیم‌هایی که در این مقطع اتخاذ می‌شوند، سرنوشت نهادهای دولت پس از انقلاب اسلامی را رقم می‌زنند.

آنچه که یک لحظه سازنده را از دیگر دوره‌ها جدا می‌کند این است که در این بزنگاه، گزینه‌هایی انتخاب می‌شوند که «کشورها (یا واحدها) را در سیری از تغییر و تحول پیش می‌برند و پیامدهایی مشخص را دنبال می‌کنند. این خط سیر را به آسانی نمی‌توان در هم شکست یا وارونه ساخت» (ماهونی، ۲۰۰۱، ص ۷).

رهیافت نهادگرا سه ویژگی را برای نهادها در نظر می‌گیرد که عبارتند از:

(۱) ویژگی ساختاری جامعه یا سیاست (این ساختار ممکن است رسمی باشد مانند یک مجلس، یک کارگزار بوروکراسی عمومی، یک چارچوب قانونی یا ممکن است غیر رسمی باشد مانند شبکه‌ای از سازمان‌های متقابل یا مجموعه‌ای از هنجارها و الگوهای مشترک)

(۲) وجود میزانی از ثبات در طول زمان

(۳) اینکه یک نهاد باید بر رفتار افراد اثر بگذارد (گای پیترز، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

در روند ساخت دولت، نهادسازی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد چراکه نهادها با سازمان دادن به شیوه اجرای سیاست، زمینه تثبیت نظم سیاسی موجود را فراهم می‌کنند. از این رو نهادسازی یکی از چهار رکن عمده ساخت دولت در همه جا به حساب می‌آید. دیگر ارکان را می‌توان شامل برقراری نظم و سامان سیاسی، ایجاد و گسترش توانایی بوروکراتیک و توانایی توسعه‌گرایی دولت به شمار آورد (اسمیت، ۱۳۸۷، صص ۸۶-۱۸۴). بر این پایه دولت سازی را می‌توان در اساس تحولی نهادی در حوزه سیاست در هر کشور در نظر گرفت. این تحول نهادی، که منظور تحول از منظر تغییر در قواعد، ارزش‌ها، اصول و هنجارهاست، در هر کشور به طور معمول از طیفی از عوامل مختلف داخلی و خارجی تأثیر می‌پذیرد که نتیجه نهایی آن را می‌توان در ساختارهای دولت مشاهده کرد.

در ادبیات و نظریه‌های مرتبط با انقلاب‌های بزرگ اجتماعی، بر توانایی بالای رهبران انقلابی در پیشبرد پروژه ساخت دولت جدید تأکید شده است. هانتینگتون نیز بر این باور است که «انقلاب‌ها، حکومت‌های نیرومند را جانشین حکومت‌های ضعیف می‌سازند. این حکومت‌های نیرومند بر اثر تمرکز قدرت و از این مهم‌تر، به خاطر گسترش قدرت در نظام سیاسی پدید می‌آیند... کارکرد تاریخی و راستین انقلاب‌ها، احیاء و تقویت قدرت است.» (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۴۵۳) اسکاچپول به عنوان یکی از نظریه‌پردازان برجسته انقلاب خاطر نشان کرده است که انقلاب‌ها، دولت‌های نیرومندتر و بوروکراتیک‌تری ایجاد کرده‌اند که به لحاظ داخلی و بین‌المللی استقلال عمل بیشتری دارند (نک. اسکاچپول، ۱۳۷۶).

موضوع دیگر به باز شدن مجاری مشارکت عمومی در جریان انقلاب باز می‌گردد. این وضع نقش توده‌های مردم را در کمک به ایجاد نهادهای جدید دولت هموار می‌کند. در جریان انقلاب موانع ساختاری در برابر مشارکت توده مردم در رژیم سابق به واسطه انقلاب برداشته می‌شود و شرایط برای الحاق طبقات پایین‌تر و اعضای جدید دولت به یک ماشین اداری جدید فراهم می‌گردد. یکی از پیامدهای مشترک این وضع در همه انقلاب‌ها، رشد کمی

دستگاه بوروکراسی است (Panah, 2000, pp.74-5). درست است که مقوله طراحی نهادهای جدید دولت عموماً در حوزه تصمیمات نخبگان است (Waldner, 1999; Migdal, 1988) با این همه این ایده قابل طرح است که در زمان بروز انقلاب‌های اجتماعی، نخبگانی که طیف وسیعی از اقشار جامعه را پشت سر خود دارند به حوزه حساس ساخت دولت وارد می‌شوند و تصمیمات این نخبگان معمولاً بر پایه ارزش‌های مندرج در ایدئولوژی انقلاب که حمایت اکثریت را به خود جلب کرده صورت می‌پذیرد. در نتیجه در این زمان مشارکت فعالی از بطن جامعه در ساخت نهادهای جدید صورت می‌پذیرد که می‌توان را با عنوان نهادسازی از پایین توصیف کرد.

از سوی دیگر باید توجه داشت که نهادها، تنها در صورتی که با ارزش‌های جاافتاده در جامعه همخوانی پیدا کنند، امکان بازتولید و استمرار خود را پیدا می‌کنند (اونیل، ۱۳۸۵، ص ۲۱). در ضمن تطبیق‌پذیری نیز یکی از ویژگی‌های نهادینه شدن است به این معنا که نهادهای تازه تأسیس باید بتوانند کارکردهای خود را در شرایط متغیر محیطی حفظ و انسجام بخشند (نک. هانتینگتون، ۱۳۷۵، صص ۳۹-۲۴).

با این حساب می‌توان چنین نتیجه گرفت که هم‌راستایی نهادهای ایجاد شده با ارزش‌های مستقر و مورد حمایت اکثریت جامعه، مشارکت توده مردم در روند ساخت نهادها و سرانجام کارایی و تطبیق‌پذیری نهادها در شرایط متحول و متغیر انقلابی، جزء ویژگی‌های اصلی نهادهایی هستند که در روند ساخت دولت و نهادسازی از پایین تولید می‌شوند. همچنین می‌توان چنین نتیجه گرفت که استمرار کارکرد نهادهای یک دولت انقلابی در شرایط بحرانی ناشی از درهم ریختگی نظم گذشته و در عین حال در زمان مواجهه با انواع تهدیدهای داخلی و بیرونی، نشانه‌ای از موفقیت توانایی نهادسازی دولت است.

۲. خاستگاه بومی و سستی نخبگان دولت ساز در دوره پس از انقلاب

دولت سازی پس از انقلاب، از نظر اهمیت عوامل درونی و بومی در شکل دادن به نهادهای دولت، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران از این نظر به حساب می‌آید. در واقع در این روند ساخت دولت که با یک جنبش فراگیر توده‌ای همراه بود، مهم‌ترین نخبگان دولت ساز در طیف اسلامی، خاستگاهی بومی و داخلی داشتند و از دل نهادها و شبکه تعاملات سستی و تاریخی جامعه برآمده بودند. در روند درگیری بر سر قدرت میان طیف‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی، در مجموع سه نیروی لیبرال، چپ و التقاطی و نیروی مذهبی در برابر هم قرار گرفتند،

که نیروی مذهبی در سازمان دادن به دولت و تأمین خواسته‌های اکثریت مردم دست بالا را پیدا کرد (خواجه سروی، ۱۳۸۲، صص ۰۲-۳۰۱).

ایدئولوژی مسلط بر روند ساخت دولت پس از انقلاب نیز در اسلام و تفکرات شیعی ریشه داشت. به گفته دباشی این ایدئولوژی تا اندازه زیادی از دلمشغولی‌های سیاسی غربی و پیامدها و دستاوردهای تمدن غرب تأثیر پذیرفته بود اما می‌کوشید از نمادهای مشترک اسلامی به منظور مشروعیت بخشیدن به دستیابی به قدرت استفاده کند (دباشی، ۱۳۸۱، ص ۲۸).

بدین ترتیب می‌توان گفت دولت سازی پس از انقلاب به سبب مهم‌ترین نیروهای اجتماعی دخیل و ایدئولوژی مسلط، خاستگاهی اساساً بومی داشت. با این همه در این روند دولت سازی، بسیاری از عناصر دولت مدرن شامل جمهوریت، تفکیک قوا، قانون اساسی مدون و نهادهای مدرنی همچون ریاست جمهوری، پارلمان و... به رسمیت شناخته شد و در نهایت یک ساختار حکومتی مختلط مرکب از نهادهای سنتی و مدرن را پدید آورد.

در دوران پس از انقلاب، ائتلافی از تمامی نیروهای مخالف با شبه مدرنیسم پهلوی شکل گرفت. این ائتلاف بخش عمده‌ای از نیروهای سیاسی ایران را گرد هم آورد. از یک سو احزاب لیبرال و سکولار و مدرنیست مانند نهضت آزادی، حزب مردم و بقایای جبهه ملی و پایگاه اجتماعی آن‌ها که اغلب روشنفکران و تحصیلکردگان جدید طبقه متوسط شهری بودند و از سوی دیگر تشکیلات و احزاب سنتی و غیر لیبرال و اسلامی مانند بقایای فدائیان اسلام، هیأت‌های مؤتلفه، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره در آن حضور داشتند. اساس اصلی این انقلاب، همان همکاری و ائتلافی بود که برضد رژیم گذشته در میان گروه‌های مختلف پیدا شده بود. اما با سقوط رژیم قدیم، کم‌کم شکاف‌هایی در بین اجزای ائتلاف ظهور کرد. علل کوتاه مدت فروپاشی ائتلاف را باید در اختلاف نظرها درباره سیاست خارجی و توزیع مناصب دولتی و سیاست اقتصادی جستجو کرد ولی در پس این علل کوتاه مدت، علل دراز مدتی نهفته بود که سرنوشت تاریخ سیاسی معاصر ایران را همواره رقم زده‌اند. این بار نیز تعارض میان سکولاریسم و مذهب‌گرایی، مشروطیت و نظریه دولت مطلقه و سنت و تجدد در شکست ائتلاف مؤثر بود (بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۹۸). بدین ترتیب نیروهای غیر لیبرال سنت‌گرا، نیروهای لیبرال نوگرا را از حوزه قدرت بیرون راندند. (سیف زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۷۲) عموم نظریه‌پردازان به خاستگاه سنتی نخبگان دولت ساز حاکم در دهه اول انقلاب در ایران تأکید کرده‌اند به نوشته امیر احمدی: «در ایران امروز، قدرتمندترین حلقه تصمیم‌گیری

که در مرکز حلقه‌های دیگر قرار داد، بیشتر شامل روحانیون متنفذ است حلقه دوم از میان روحانیان و افراد غیر روحانی هستند که پایه‌های قدرت را تشکیل می‌دهند ... این نخبگان از دو گروه فن‌سالاران و هیأت سالاران تشکیل می‌شود ... نظام اسلامی در مجموع هیأت سالاران را تصویری از حکومت خود می‌داند. این گروه با ساختار سنتی نظام و جامعه همخوانی دارد.» (امیر احمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱)

اکثریت یافتن نیروی مذهبی در انتخابات مجلس خبرگان که کار طراحی ارکان نظام سیاسی جدید را بر عهده داشت، جلوه بارزی از موقعیت ممتاز نیروی مذهبی در ساخت دولت پس از انقلاب به حساب می‌آید. انتخابات مجلس خبرگان که در مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد، اکثریت ۷۰ درصدی ائتلاف بزرگ نیروی مذهبی را رقم زد. در میان نمایندگان برگزیده ۴۱ نفر از مجتهدین، ۱۲ نفر از حوزویان دوره خارج، ۳ نفر از حوزویان دوره سطح مقدمات تشکیل می‌دادند. اکثریت قاطع نیروی مذهبی در مجلس خبرگان راه را برای تصویب اصولی از قانون اساسی که سرشت دینی دولت را تثبیت کرد هموار نمود. بر این پایه بود که اصل پنجم (اصل ولایت فقیه)، اصل چهارم (حاکمیت احکام اسلام بر کلیه قوانین و مقررات)، اصل دوازدهم (اعلام دین و مذهب رسمی کشور) و اصل نود و یکم (تأسیس شورای نگهبان) قانون اساسی تصویب شد (خواجه سروی، ۱۳۸۲، صص ۵۸-۲۵۵).

۳. نهادسازی از پایین

انقلاب، توده‌های مختلف مردم را به صحنه سیاست راند. پس از چند دهه حکومت آمرانه که موجب انفعال و عقب‌ماندگی عمیق سیاسی شده بود، ناگهان تحرک سیاسی بی‌سابقه‌ای آغاز شد که در مواردی به خشونت انقلابی کشیده شد. رسانه‌های گروهی و مطبوعات که در زمان شاه ابزار تبلیغ و تفریح محسوب می‌شدند، یکباره صحنه حادثترین مباحث و درگیری‌های سیاسی شدند. تیراژ روزنامه‌ها تا ۳۰ برابر افزایش یافت و در برخی موارد به رقم بی‌سابقه یک میلیون نسخه در روز رسید (علی بابایی، ۱۳۸۴، صص ۷-۲۳۶).

در این زمان ساختارهای عمودی قدرت نه تنها در حوزه سیاست بلکه در دیگر سطوح و روابط اجتماعی همچون محیط‌های کاری، مراکز آموزشی و دستگاه‌های اداری فروپاشیده یا به شدت تضعیف شده بود. به یک معنا قدرت اجتماعی به شدت افزایش یافته و قدرت سیاسی زوال یافته بود. با این حال قدرت اجتماعی به سبب تکثیر کانون‌های موازی قدرت، به شدت سرشتی سیال داشت و در خود پتانسیل برخورد و تضاد را می‌آفرید. در این زمان

مراکز کار، پیاده‌روها و به خصوص اطراف دانشگاه‌ها و مدارس صحنه بحث و جدل سیاسی شده بود. در کشوری که تا چندی قبل اشاره به کلمه سیاست خطرناک بود، نقد و تفسیر سیاسی به تمامی سطوح و روابط اجتماعی رسوخ کرد.

با عنایت به اینکه طیف و جریان اکثریت اسلامی، ابتکار عمل را در ساخت نهادهای دولت جدید در دوره پس از انقلاب بر عهده گرفت، ویژگی‌های تاریخی و نهادی آن در این روند دخیل شد. ویژگی حرکت توده‌ای منتهی به انقلاب و توانایی‌های سازمانی و بسیج‌گری این نیروی اجتماعی، امکان نهادسازی از پایین بر بستر توانایی‌ها و تشکل‌های سنتی از پیش موجود را فراهم کرد. آبراهامیان این تحول را به خوبی توضیح داده است.

«به محض فروپاشی دولت، قدرت به دست کمیته‌ها افتاد. بیشتر این کمیته‌ها را به ویژه در استان‌های مرکزی شیعه نشین و فارسی زبان، روحانیون محلی طرفدار آیت الله خمینی رهبری می‌کردند. در این حال گروه‌های گوناگونی به شکل‌گیری کمیته‌ها کمک کردند؛ تجار ثروتمند به بازار کمک مالی می‌کردند؛ مغازه داران خرده پا، کالای مورد نیاز فقرا را به قیمت‌های پایین‌تری تأمین می‌کردند؛ برخی روحانیون مواد سوختی و غذایی افراد نیازمند را از طریق مساجد توزیع می‌کردند؛ روحانیون دیگری هم با گردآوری مردان جوان اغلب از محله‌های پر جمعیت فقیر نشین، نیروی مسلحی تشکیل دادند که بعدها به سپاه پاسداران معروف شد. گروه‌های داوطلب مذهبی که معمولاً "مراسم سوگواری ماه محرم را سامان می‌دادند، اکنون مسئول انتظامات تظاهرات سیاسی بودند و اصناف بازار و بیشتر کمیته‌های اعتصاب که در کارخانه‌های بزرگ تشکیل شده بودند، فعالیت‌های خود را با کمیته شهر هماهنگ می‌کردند. در واقع، این کمیته به شهر حاکم بود زیرا مواد غذایی پخش می‌کرد، قیمت‌ها را تعیین می‌نمود، مجری قوانین راهنمایی و رانندگی بود و مهمتر از همه اینکه دادگاه‌های شرع را احیا می‌کرد تا مجری نظم و قانون باشند.» (آبراهامیان، ۱۳۷۷، صص ۵-۶۴۹).

این حرکت‌های خودجوش از پایین، بعداً هسته شکل‌گیری شماری از نهادهای دولت بعد همچون دادگاه انقلاب اسلامی، کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مسضعفان و جهاد سازندگی را فراهم کردند. شمار دیگری از حرکت‌های خودجوش نیز به ظهور نهادهای تازه‌ای البته خارج از روند اصلی ساخت دولت منتهی شد. برای مثال

کمیته‌هایی که برای سامان دادن به اعتصاب‌ها در محیط‌های کاری و کارگری تشکیل شده بود، بعداً هسته شکل‌گیری شوراهای کارگری شد.

واقعیت این است که ظهور شوراهای کارگری پدیده‌ای خودجوش و از پایین بود. تنها پس از آنکه کارگران خود شوراهای سازماندهی کردند، گروه‌های سیاسی به تبلیغ آن پرداختند و چارچوب نظری ناسازی برای آن تدارک دیدند. به ویژه گروه‌های سیاسی چپ این شوراهای را به غلط مشابه شوراهایی که طی انقلاب روسیه ظهور کردند، قلمداد می‌کردند. در حالی که این شوراهای در روسیه تنها به محیط‌های کارگری محدود نبودند و نه تنها کارگران، بلکه روستائیان و سربازان را نیز نمایندگی می‌کردند و دل‌مشغولی آن‌ها عمدتاً "سیاسی بود. در این حال آرمان پردازان حزب جمهوری اسلامی نیز با تکیه بر آیات قرآنی کوشیدند خاستگاهی دینی برای شوراهای فراهم کنند. حزب جمهوری اسلامی تلاش می‌کرد از این طریق با نفوذ گروه‌های چپ‌گرا در محیط‌های کارگری مقابله کند (بیات، ۱۳۸۱، صص ۷۰-۶۹).

یکی از علل توفیق نسبی جمهوری اسلامی در روند ساخت دولت، بسیج و تکیه گسترده بر نیروهای مردمی بود. این امر نه تنها بحران مشروعیت و تنفیذ را که در گذشته دولت با آن روبه‌رو بود، از بین می‌برد بلکه به سرعت کار هم می‌افزاید. پاره‌ای از گروه‌های اجتماعی همچون ایلات و عشایر حتی تا پایان پهلوی دوم همچنان به صورت بلوک‌های نفوذناپذیری باقی مانده بودند و حکم دولتی تنها به رأس هرم ابلاغ می‌شد اما در زمان جمهوری اسلامی، سران ایلات از بین رفتند و به جای آن‌ها نهادهای انقلابی مانند بسیج عشایر شکل گرفت. این نمونه، گویای تلفیق دو راه کار اقتدارگرایانه و دموکراتیک به بهترین وجه است (نقیب زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶).

۴. حوزه‌های متفاوت نهادسازی در دولت پس از انقلاب

نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از لحاظ صوری مرکب از عناصر الگوهای مختلف نظام حکومتی است. مهم‌ترین و بارزترین نوع ترکیب در ساختار این نظام، تلفیق نهادهای سنتی و مدرن و به عبارتی ترکیب دین و سیاست در هیأت کلی آن است. عمده عناصر سنتی نظام که تجلی ماهیت دینی آن و منعکس‌کننده سنن مذهبی و فرهنگی جامعه شیعی ایران به شمار می‌روند، عبارتند از: مجلس خبرگان، ولی فقیه یا رهبر، شورای نگهبان و قضات شبکه دادگستری. وجود این عناصر در سیستم سیاسی ایران، به آن ویژگی‌های اختصاصی بخشیده و آن را از الگوهای جهانی متمایز ساخته است. عمده عناصر مدرن در نظام سیاسی ایران که

بازتاب ضرورت‌ها و نیازهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه امروزین در روند تکاملی آن است، عبارتند از: پارلمان (مجلس)، رئیس‌جمهوری، رسانه‌ها، ارتش و فرایندهای سیاسی و دموکراتیک. این عناصر که بعضاً با یکدیگر نامتناسب هستند، هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ کارکردی انسجام لازم را ندارند؛ به همین دلیل منشأ تعارضات ساختی و رفتاری میان حاملان این عناصرند و گاهی اوقات تنش‌های سیاسی و اجرایی در مدیریت امور کشور را پدید می‌آورند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱، صص ۶۵-۲۶۴).

از آنجا که بحث ما درباره دولت‌سازی در دوره زمانی خاصی در کشور است می‌توان تفکیکی میان نهادهای کلی دولت و نهادهای نماینده و معرف رژیم سیاسی موجود قائل شد. در صورتی که رژیم را معادل قواعد و هنجارهای بنیادین سیاست در جامعه و برنامه عمل دولت در نظر بگیریم (اونیل، ۱۳۸۵، صص ۳۳-۳۲) می‌توان نهادهای دسته اول را نماینده رژیم سیاسی در جمهوری اسلامی تلقی کرد و نهادهای دسته دوم را نماینده و معرف دولت مدرن به حساب آورد. پر واضح است که نهادهای دولت در هر کشوری تا اندازه زیادی از ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی، نیروهای مهم اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژی حاکم به شدت تأثیر می‌پذیرند و همین بحث درباره نهادهای دولت در جمهوری اسلامی نیز قابل طرح است. از سوی دیگر در روند ساخت دولت، زمامداران دولت ساز، مجموعه‌ای از نهادها را برای جلب پشتیبانی عمومی از نظم سیاسی موجود و سیاست‌های آن پدید می‌آورند. در مراحل ساخت دولت جدید، ممکن است این نهادها خود به بخشی از نهادهای دولت تبدیل گردند (نک. اسمیت، ۱۳۸۹، صص ۲۹-۲۶). در این ارتباط می‌توان از نهادهایی چون کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مستضعفان و حزب جمهوری اسلامی یاد کرد. این نهادها در جلب پشتیبانی از نظام سیاسی در حال استقرار و مقابله با تهدیدهای پیش روی آن نقش قابل توجهی ایفا کردند.

در ادامه این بحث، به دو الگوی نهادسازی از پایین یکی در حوزه نهادهای سازمانی رسمی (با تأکید بر نهاد ولایت فقیه و شماری از نهادهای انقلابی) و دیگری در حوزه نهادهای رویه‌ای و رفتاری به تفکیک اشاره می‌شود. در هر دو الگو، عناصر نهادسازی از پایین یعنی رجوع به بافت ارزشی و هنجاری بومی جامعه، همراهی و جلب مشارکت گسترده عمومی و تطبیق‌پذیری کارکردی نهادها در مواجهه با شرایط متغیر انقلابی به خوبی نمایان است و موفقیت کارکرد نهادسازی را رقم زده است.

۴-۱. نهادهای سازی از پایین در حوزه طراحی نهادهای رسمی حکومتی

یک جلوه بسیار مهم از نهادهای تدارک دیده شده در جریان ساخت دولت پس از انقلاب را می‌توان در چارچوب اصول قانون اساسی و شیوه توزیع قدرت میان نهادهای مختلف مشاهده کرد. به طور کلی باید به این واقعیت توجه داشت که ساخت دولت، نیازمند تمرکز تمامی قدرت در دست آن و تأمین حاکمیت است. پس از روشن شدن این موضوع، مسئله مهم، تبیین و تعیین نهادهای حاکمیت و توزیع قدرت در بین آنها است یعنی بعد از فرض حاکمیت، سهم ارکان و اجزای مختلف در قدرت تعیین می‌شود و تفکیک قوا صورت می‌گیرد. در تفکیک قوا یک سهم قدرت به قوه مقننه و یک سهم قدرت به قوه مجریه و یک سهم نیز به دستگاه قضایی تعلق می‌گیرد. در چگونگی توزیع قدرت نیز عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیکی دخالت می‌کند و مجموعه این عوامل مشخص می‌کند که به‌طور مثال چه سهمی از قدرت به رئیس‌جمهور و چه سهمی به نهادهای دیگر تخصیص می‌یابد. در این راستا می‌توان گفت محوری‌ترین حرکت در ساخت دولت پس از انقلاب، تدارک اصل ولایت فقیه و تمرکز قدرت در دست این نهاد بوده است (قاضی شریف پناهی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۴).

همان گونه که پیش از این اشاره شد، تدارک اصل ولایت فقیه در قانون اساسی، محصول پیروزی قاطع نخبگان مذهبی در جریان انتخابات مجلس خبرگان بود. بدین ترتیب نیروی مذهبی دیدگاه خود را که مورد حمایت اکثریت مردم بود در طراحی ساختار قدرت و حوزه اختیارات و مسئولیت‌های قوای حکومتی اعمال کرد.

بر پایه مبانی اعتقادی شیعه، نظام رهبری مبتنی بر ولایت فقیه، که ولایت شرعی و خاستگاه مردمی را توأماً داراست، تنها حکومت شرعی و برحق است. از این رو رهبری، محور قدرت نظام بوده و قوای دیگر نظام، مشروعیت خود را از رهبری می‌گیرند (تابش و محسنی دره بندی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵). در واقع ولایت فقیه مبتنی بر اصل امامت غیابی و استمرار اصل امامت است در نظام اعتقادی شیعه است و بر این پایه، قانون اساسی با تدارک اصل ولایت فقیه، زمینه تحقق حکومت فقیه‌ای را که از طرف مردم - اعم از مستقیم یا غیرمستقیم - به رهبری شناخته شده باشد فراهم کرده تا بدین وسیله عدم انحراف را از خط مکتب و مشروعیت الهی آن تضمین نماید (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۳).

طراحی نهاد ولایت فقیه در زمان تدوین اصول قانون اساسی، با توجه به بافت ارزشی و اعتقادی اکثریت جامعه، موقعیت بی‌نظیر امام خمینی در هدایت روند انقلاب و همراهی گسترده با رهبر انقلاب، نمونه‌ای بارز از نهادسازی از پایین به حساب می‌آید.

باید توجه داشت که امام خمینی، نقش مستقیمی در تهیه پیش نویس قانون اساسی دولت جدید نداشت و صرفاً تلاش کرد در اظهار نظرهای رسمی خود، خط مشی‌ها و خطوط کلان قانون اساسی آتی را روشن کند. با وجود این نقش غیر مستقیم، نیاز به نقش آفرینی امام در رهبری انقلاب با توجه به عمق و گستردگی جنبش توده‌ای پیروز کننده انقلاب، کاملاً مشهود بود. به ویژه این نقش آفرینی با بروز نشانه‌های شکاف و اختلاف در درون نیروهای انقلاب، بیش از پیش احساس می‌شد. واقعیت این است که طیف نیروهای مذهبی، با وجود در اختیار داشتن پایگاه اجتماعی گسترده در عمق جامعه و سطوح مختلف آن، در اساس سرشتی غیرمتشکل داشت و انسجام بخشی به نیروهای غیر متشکل با تکیه بر نفوذ معنوی رهبر انقلاب، ضرورتی انکار ناپذیر می‌نمود. این گونه شد که در روابط قدرت در نظام سیاسی جدید، رهبری نظام و انقلاب در چارچوب اصل ولایت فقیه، جایگاهی ممتاز پیدا کرد. به نظر می‌رسد نقش انکار ناپذیر امام در رهبری و پیروزی انقلاب و ضرورت نقش آفرینی ایشان در فضای سیال و ملتهب پس از انقلاب که بحران‌های مختلف یک به یک ظهور می‌یافت و سازوکارهای معمول در چارچوب دولت موقت قادر به حل آن‌ها نبود، در تمرکز قانونی قدرت در دست رهبر انقلاب نقش مهمی ایفا کرد.

در دهه نخست انقلاب، سیاست و حکومت در ایران تحت تأثیر شخصیت رهبر انقلاب و اقتدار کاریزمایی او بود، اما این تأثیرگذاری از ناحیه کنترل رهبر بر نهادهای دولتی یا حزبی صورت نگرفت بلکه بر جذابیت شخصی و کاریزمایی امام خمینی استوار بود (بشیری، ۱۳۸۱، ص ۴۷). این جذابیت نشانگر حمایت اکثریت از دیدگاه‌های رهبر انقلاب بود و همین امر به تحکیم موقعیت و نهاد تازه تأسیس ولایت فقیه در ساختار حکومتی جدید یاری رساند.

در چنین فضایی بود که موقعیت رهبر انقلاب در ساختارهای قانونی نظام سیاسی جدید، تقویت و تحکیم شد و نظریه ولایت فقیه به رکن محوری قانون اساسی پس از انقلاب تبدیل گردید. در سال‌های اولیه انقلاب به تدریج معضلات و مشکلاتی پیش آمد که حکایت از آن داشت که جامعه را تنها بر اساس احکام اولیه و ثانویه شرع نمی‌توان اداره نمود، بلکه معضلاتی وجود دارد که برای حل آن‌ها لازم است فراتر از این احکام رفت. بدین جهت

طرح اختیارات گسترده‌تری برای فقیه عهده‌دار اداره‌ی جامعه ضروری می‌نمود که مبنای آن «مصلحت نظام» بود (افتخاری، ۱۳۸۴، ج اول، ص ۵۱۸).

۲-۴. نهادسازی از پایین در حوزه ایجاد نهادهای انقلابی

انقلاب بنیان‌های سامان سیاسی رژیم پیشین را در هم کوبید. ساختار سازمانی و پرسنلی قوای نظامی و انتظامی کشور در خلال حوادث منتهی به پیروزی انقلاب به واسطهٔ برخوردها و درگیری‌های خیابانی و ترک خدمت سربازان به شدت آسیب دید. پس از انقلاب موج تصفیه‌های گسترده در ارتش، ژاندارمری و شهربانی مجموعهٔ قوای نظامی و انتظامی دولت را بیش از پیش ناتوان ساخت. تدارک چند کودتای نافرجام در خلال سال‌های نخست انقلاب، انقلابیون را هر چه بیشتر در تغییر بنیادین ساختارهای نظامی و انتظامی به جا مانده از رژیم سابق، مصمم کرد.

در ضمن دستیابی طیف لیبرال به دولت موقت و سپس ریاست جمهوری بنی صدر به نوعی شرایط حاکمیت دوگانه را در کشور رقم زد (Bakhash, 1984, p.135) که به درهم ریختگی بیشتر امور انجامید. حتی تجاوز نظامی عراق به دو دستگی در مدیریت کلان کشور پایان نداد. افزون بر رقابت و مخاصمات گروه‌ها و جناح‌های سیاسی بر سر در اختیار گرفتن مراکز قدرت جدید و لزوم پاکسازی سازمان‌های نظامی و انتظامی، حرکت‌های قومی نیز به شدت بر نظم سیاسی سال‌های نخست پیروزی انقلاب تأثیر گذاشت. در کردستان پیش مرگهای کرد توسط گروه مائوئیستی کوموله از میان روستائیان بدون زمین و حزب دموکراتیک کرد از میان طبقات متوسط شهری برای مقابله با دولت سازمان‌دهی شدند. در ترکمن صحرا، تشکیلات موسوم به شورای مرکزی روستائیان، خواستار خود مختاری محدود شد و مورد حمایت‌های تدارکاتی سازمان چپ‌گرای فدائیان خلق قرار گرفت. در آذربایجان نیز حزب جمهوری خلق مسلمانان در مبارزه قدرت با حزب جمهوری اسلامی، از خود مختاری این منطقه جانبداری می‌کرد. در خوزستان نیز یک جنبش جدایی طلب مرکب تحت تأثیر اقدامات عراق، شکل گرفت. در بلوچستان نیز حرکت محدودتری پدید آمد که البته حمایت هیچ سازمان سیاسی را به دست نیاورد (Amirahmadi, 1989, p.103).

تأخیر زمانی گذار به نظم جدید، موجب در هم ریختگی و گسیختگی نقش‌های اجتماعی نیز بود، به طوری که قدرت، نه در چارچوب سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی، بلکه در چارچوب نهادهای انقلابی و جزیره‌ای بروز و ظهور می‌یافت. در این میان پایین بودن ضریب قدرت

مدیریت سیاسی با افزایش سرسام‌آور ضریب قدرت اجتماعی همراه شد؛ قدرتی که حکومت - در شرایط خاص پس از انقلاب- قادر به مهار و نظم بخشی سریع آن نبود. پس از شکل‌گیری سریع پایه‌های دولت و قدرت جدید، همچنان تا چند سال، خرده قدرت‌های خارج از کنترل دولت در چارچوب گروه‌های سیاسی مختلف، مانند مجاهدین خلق، پیکار، فداییان و ... به تنازع و ادامه حیات پرداختند. واقعیت این است که این گروه‌ها به طور عمده سازمان و تشکیلات خود را در فضای خاص پس از انقلاب گسترش داده بودند.

از سوی دیگر همان گونه که پیش از این ذکر شد در نقطه مقابل این گونه گروه‌ها، طیف گسترده گروه‌ها و جریان مذهبی قرار داشت. انقلاب اسلامی در روند پیروزی، از سوی اشخاصی که نمایندگی گفتمان امام خمینی را بر عهده داشتند، صاحب تشکیلات و سازمان مشخص نبود و شبکه تشکل بخشی انقلاب که از طریق روحانیون، مساجد و دیگر تشکل‌های سنتی اداره می‌شد، رابطه سلسله مراتبی و مستمر با رهبری نداشتند، بلکه رهبری غالباً با فاصله زیاد و به صورت شعاعی- مستقیم یا غیر مستقیم- رابطه‌ای دورادور با تمامی این پایگاه‌ها برقرار می‌کرد. قدرت این شبکه ارتباطی غالباً در آن بود که به طور مستقل میان پایگاه‌های انقلاب ایجاد ارتباط می‌کرد. امام هیچ گاه در نقش فرمانده یا رئیس ستاد مرکزی انقلاب مطرح نبود و مخاطب پیام‌های خود را تمامی مردم قرار می‌داد. نزدیکان امام نیز که نمایندگان فکری ایشان بودند، در سازماندهی اجتماعی نقش تعیین‌کننده ایفا نمی‌کردند. بنابراین در شبکه‌های ارتباطی شکل دهنده انقلاب، روابط توده انقلابیون شکل غیر رسمی داشت و سازمانی را در قالب تعریف کلاسیک آن شکل نمی‌داد. خلأ قدرت پدید آمده در فضای شورانگیز انقلاب، لزوم مقابله با تهدید ضد انقلاب و برپایی سریع نظم و امنیت لازم برای استقرار نهادهای دولت جدید، زمینه شکل‌گیری نهادهایی تازه برای تدارک نظم و امنیت را فراهم آورد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کمیته انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مستضعفان و دادگاه انقلاب اسلامی اشاره کرد. این نهادهای تازه تأسیس ارکان اصلی انتظامی و قضایی پایه‌ریزی نظم و سامان سیاسی جدید را تشکیل دادند.

یکی از جلوه‌های موفقیت نهادهای انقلابی تازه تأسیس را می‌توان در توانایی آن‌ها در تغییر موازنه قدرت در صحنه جنگ تحمیلی مشاهده کرد. واقعیت این است که جنگ، بیش از هر عامل دیگر خارجی، بر روند ساخت دولت پس از انقلاب تأثیر گذاشت. این تهاجم نظامی در زمانی صورت گرفت که ساختار ارتش به‌جامانده از رژیم قبل فروپاشیده بود و

ترک خدمت سربازان در دوران انقلاب و تصفیه‌های پس از انقلاب، سازمان نیروهای مسلح در کشور را به شدت مختل کرده بود.

جنگ تحمیلی تنها ۱۹ ماه پس از پیروزی انقلاب آغاز شد و این در حالی بود که از نخستین روزهای پیروزی، درگیری‌هایی در مناطق مرزی، مانند کردستان، ترکمن صحرا، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان در کشور پدید آمده بود. تنها ده روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی به پادگان مهاباد حمله و این پادگان به تصرف نیروهای ضد انقلاب در آمده و بلوهای خونینی در کردستان به وجود آمده بود.

در زمان شروع جنگ تحمیلی اقتصاد کشور با بحران‌های متعددی روبرو بود و شروع جنگ و گرفتار شدن شش استان کشور در آن و مختل شدن بنادر آبادان و خرمشهر و بندر امام و مسائل دیگری که در سال‌های بعد به وجود آمد، موجب تشدید مشکلات اقتصادی کشور شد و در نهایت توقف طرح‌های عمرانی به خصوص در سال‌های پایانی جنگ را به همراه داشت. با این همه، نظام انقلابی ایران موفق شد دوران دفاع را به مدت هشت سال، با جلب مشارکت گسترده توده مردم در اداره جنگ از طریق نهادهای انقلابی تازه تأسیس همچون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مستضعفان، جهاد سازندگی و... به خوبی مدیریت نماید. به ویژه اگر به این واقعیت توجه کنیم که در خلال جنگ، کشور تحت فشار گسترده تحریم‌های بین‌المللی بود و در مقابل، حمایت‌های گسترده منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از رژیم صدام به عمل می‌آمد و این واقعیت مهم که ایران جنگ را بدون بدهی خارجی به پایان رساند در حالی که عراق در پایان جنگ بیش از ۹۰ میلیارد دلار بدهی خارجی داشت و همین عامل در تجاوز عراق به کویت و پیامدهای ویران‌گر بعدی برای این کشور نقش مهمی داشت (نک. مفید، ۱۳۸۲).

جنگ از نظر اجتماعی، بر نظام ارزش‌های جامعه ایران اثر گذاشت و پیوند دولت و جامعه را در مسیری تازه قرار داد. دولت ایران در زمان جنگ، در تأمین بخش مهمی از هزینه‌های جبهه‌ها، بر کمک‌های داوطلبانه مردمی تکیه کرد. دولت ایران همچنین بر خلاف رژیم عراق، بر سازوکارهای اجبارآمیز برای بسیج مردم در راستای دفاع از کشور و نظام متوسل نشد و در تمام سال‌های جنگ، در عملیات رزمی و نظامی بیش از ارتش بر یگان‌های داوطلب بسیج و سپاه تکیه کرد.

جنگ به تثبیت نظام سیاسی و تحکیم موقعیت گروه‌های اسلامی در قدرت یاری رساند. جنگ در زمان اوج درگیری‌های طیف نیروهای مذهبی با نیروهای لیبرال و چپ آغاز شد و در عمل موفقیت گروه‌های مذهبی در بسیج عمومی مردم با تکیه بر ارزش‌های دینی برای دفاع از خاک کشور و آرمان‌های انقلاب را به نمایش گذاشت و بر جاذبه این روش‌ها در برابر روش‌های گروه‌های چپ و لیبرال به ویژه در میان قشر جوان افزود. جنگ همچنین به پرورش روحیات و اخلاقیات ویژه در میان جوانان جبهه رفته کمک کرد؛ ارزش‌های دینی دفاع و شهادت را در جامعه ارتقا بخشید و پیوند نزدیک‌تر ارکان حکومت که جلوه‌های دینی بارزی داشت را با مردم تسهیل کرد (نک. رفیع‌پور، ۱۳۷۷، صص ۴۳-۱۳۷).

جنگ موقعیت ارتش در ساختار دولت را تضعیف کرد و توانایی و موقعیت نهادهای انقلابی‌ای همچون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج در دولت انقلابی افزود. یکی دیگر از آثار جنگ، تقویت هر چه بیشتر مدیریت انقلابی و روش‌های تهییجی مبتنی بر بسیج توده مردم برای دفاع از کشور و مقابله با بحران‌ها بود. ضعف کارایی روش‌ها و سازوکارهای کلاسیک ارتش در مقابله با ارتش متجاوز عراق که تا اندازه زیادی در فروپاشی ساختار سازمانی آن در خلال انقلاب ریشه داشت، سبب تکیه فراوان به بسیج نیروها و امکانات مردمی و روش‌های جنگ نامنظم شد و در چنین شرایطی زمینه گسترش سازمان و تشکیلات سپاه و بسیج فراهم گردید. در ضمن با بیرون رانده شدن باقیمانده عناصر لیبرال از حاکمیت و سقوط دولت بنی صدر، انسجام بالایی در سطوح بالای تصمیم‌گیری در کشور ایجاد شد و زمینه برای یک رشته عملیات هماهنگ نیروهای مردمی در قالب سپاه و بسیج به همراه و ارتش فراهم گردید و کمتر از یک سال بعد به آزادسازی خرمشهر منجر گردید که غرورآفرین‌ترین پیروزی نظامی کشور به حساب می‌آمد.

این پیروزی موازنه جنگ را به نفع ایران بر هم زد، موقعیت سیاسی و بین‌المللی کشور را بهبود بخشید و فراتر از همه به عنوان شاهدهی برای برتری مدیریت مکتبی مبتنی بر ارزش‌های والای جهاد، ایثار و شهادت به حساب آمد؛ مدیریتی که متکی بر تاکتیک‌های بسیج توده مردم و به کارگیری روحیه انقلابی در اداره امور بود؛ روحیه نگرشی که تمایل داشت به فراتر از سازوکارهای بوروکراتیک معمول امور گام بگذارد و با امکانات اندک به دنبال انجام کارهای بزرگ برود. این شیوه مدیریت امور تا اندازه زیادی به بدنه دولت نیز نفوذ کرد و بر گزینش پرسنل اداری و شیوه انجام امور تأثیر گذاشت.

در همین راستا ساخت دولت در دوره پس از انقلاب، با شکل‌گیری نهادهای دیگری نیز همراه بود که وظیفه توزیع امکانات و فرصت‌ها برای توده‌های انقلابی و پاسخگویی به تقاضاها و فشارهای توزیعی را بر عهده گرفتند. در این ارتباط از جمله می‌توان به جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی، بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، کمیته امداد امام خمینی، جهاد دانشگاهی، ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، ستاد رسیدگی به فرمان امام، بنیاد مسکن، نهضت سوادآموزی، سازمان تبلیغات اسلامی و... نام برد. این نهادها، انرژی نیروهای انقلابی را در خود متمرکز کردند، به آن‌ها سازمان دادند، و در مسیرهایی مشخص هدایت کردند. روحیه سازمانی و عملکردی این نهادها با واژه‌هایی همچون بسیج، جهاد، نهضت و عباراتی مانند روحیه بسیجی، تفکر جهادی، حرکت انقلابی و... توصیف می‌شد که بیانگر رویکرد ویژه آن‌ها به عملکرد سریع و قاطع در شرایط انقلابی بود.

۳-۴. نهادسازی از پایین در حوزه رویه‌های مشترک رفتاری

از سوی دیگر انقلاب در ایران با رواج یافتن شماری از رویه‌های رفتاری در حوزه قدرت و اداره امور همراه شد که به واسطه نهادینه شدن این رفتارها و رویه‌ها در سال‌های بعد می‌توان از آن‌ها نیز به عنوان نهادهای دولت و رژیم سیاسی در دوره پس از انقلاب یاد کرد. اتفاقاً این گونه رفتارها کمک مهمی به شناسایی عناصر و اجزای دولت پس از انقلاب می‌کنند و در واقع بخش مهمی از برنامه عمل نانوشته دولتمردان را فراتر از آنچه که در قانون اساسی و دیگر قوانین ذکر شده نشان می‌دهند. در عین حال باید توجه داشت که این رویه‌های رفتاری با ارزش‌ها هنجارهای جاافتاده در جامعه همراهی دارند و به همین علت به طور مرتب بازتولید می‌گردند. در ضمن این رویه‌ها، آثار کارکردی مهمی در درون نظام سیاسی کشور دارند.

شماری از مهم‌ترین این نهادها در زیر معرفی شده‌اند:

۱- **جلسات سخنرانی مسئولان ارشد نظام:** جلسات وعظ، خطابه و سخنرانی، از سنت‌های دیرپای مذهبی در جامعه ایران به شمار می‌رود و نمادی از اهمیت فرهنگ شفاهی در این مرز و بوم است. با این حال در دوره انقلاب، برگزاری این گونه جلسات با حضور مسئولان ارشد نظام و طیف‌های متفاوتی از حضار و مستمعان، به رویه‌ای نهادینه شده در کشور تبدیل شد. در بسیاری از مواقع، مهم‌ترین تصمیم‌ها و خط‌مشی‌های نظام سیاسی و دولت، در همین سخنرانی‌ها به اطلاع حضار و عموم مردم می‌رسد. همچنین این جلسات سخنرانی،

عرصه‌ای برای ارائه طیف متنوعی از رهنمودهای اخلاقی، اعلام موضع سیاسی در قبال تحولات و جریان‌های داخلی و موضع‌گیری رسمی در قبال تحولات منطقه و جهان و حتی ارائه راه کارهای عملی درباره یک موضوع مشخص است. برگزاری منظم مراسم نماز جمعه در سراسر کشور، تبلور دیگری از نهادینه شدن این سنت رفتاری در دولت پس از انقلاب است.

۲- **برگزاری راهپیمایی و تظاهرات:** سنت حضور گسترده مردم در راهپیمایی و تظاهرات، در جنبش انقلابی بر ضد رژیم پانگرفت و خصلت حرکت توده‌ای انقلاب و شیوه خاص بسیج و سازمان‌دهی آن بر پایه شبکه نهادها و تعاملات سنتی در جامعه به آن دامن زد و سبب استمرار آن گردید. به ویژه دست بالای نخبگان سنتی و مذهبی در ساخت دولت جدید، زمینه استمرار بهره‌گیری از این روش در جلب پشتیبانی از نظام سیاسی و نشان دادن پایگاه اجتماعی آن را فراهم کرد. حوادث پس از انقلاب همچون درگیر شدن جریان اسلامی با گروه‌های سیاسی سکولار، تهدیدهای خارجی و به ویژه جنگ سبب شد تاکتیک بسیج مردم و فراخوان آن‌ها برای حضور در راهپیمایی‌های پشتیبانی از نظام سیاسی و سیاست‌های آن، به رویه‌ای نهادینه شده تبدیل گردد و از آن پس این سنت رفتاری در مناسبت‌های مختلفی همچون سالگرد پیروزی انقلاب، روز قدس و مقاطع خاصی که نظام سیاسی به جلب حمایت توده مردم نیاز داشت از طریق فراخوان برای راهپیمایی ادامه پیدا کرد.

۳- **ارتباط نزدیک و بی‌واسطه مسئولان با توده مردم:** یکی دیگر از ویژگی‌های رفتاری در نظام سیاسی پس از انقلاب، گرایش به ارتباط نزدیک مسئولان با توده مردم بود. در فضای انقلاب، روابط سلسله‌مراتبی، بالانشینی و فخرفروشی دست‌اندرکاران امور برای زیردستان جلوه‌ای از رفتارهای طاغوتی به حساب می‌آمد که باید طرد و به دور انداخته می‌شد و جای خود را به روحیه همنشینی و خدمت‌گذاری مسئول برای مردم می‌داد. کار به جایی رسید که در سازمان‌های دولتی، مدیران با کفش‌های دمپایی و لباس ساده از میزهای «طاغوتی» پرهیز می‌کردند و جلوی اطاق پشت میزی ساده می‌نشستند و با مردم و کارمندان دون‌پایه عجین می‌شدند (رفیع پور، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰) و اصرار داشتند که به جای رئیس خود را مسئول و خدمتگزار مردم معرفی کنند. البته این سنت رفتاری با گرایش دوباره به رویه تمرکزگرا و تکنوکراتیک در دستگاه اداری دولت، تا اندازه‌ای رو به افول رفت. در ضمن ترورها و سوء قصدهای فراوان به جان مسئولان ارشد نظام در سال‌های اولیه انقلاب، سبب تجدید نظر در رویه ارتباط بی‌واسطه دولتمردان با عموم مردم شد اما این سنت به گونه‌ای دیگر در چارچوب

سفرهای استانی مسئولان ارشد نظام شامل سران سه قوه و به ویژه رهبر و رئیس جمهور ادامه پیدا کرد. سفرهایی که بر اساس سنت رایج، با تدارک و آمادگی قبلی و فراهم کردن زمینه استقبال انبوه توده مردم همراه می‌شود.

۴- **جناح‌گرایی به جای رقابت حزبی:** ضعف سازوکارهای حزبی در حوزه قدرت در ایران پس از انقلاب که تا اندازه‌ای در سرشت حرکت توده‌ای و سازوکارهای غیر حزبی بسیج نیروهای اجتماعی برای سرنگونی رژیم پهلوی ریشه دارد، سبب مسلط شدن جناح‌گرایی در روابط قدرت در کشور شد. انقلاب ایران نخستین انقلاب مدرنی بود که بدون رهبری یک حزب پیشرو به پیروزی رسید (Nasr, 2008, p.438).

بدین ترتیب در شرایط نبود یک سازمان رسمی برای مدیریت رقابت بر سر قدرت و بحث درباره خط‌مشی‌ها در میان رهبران دولت، جناح‌گرایی رواج یافت. از همان ابتدا، جناح‌های قدرت موجودیتی غیر رسمی داشتند. به این معنا که هیچ‌گاه یک سازمان، منشور یا مجموعه‌ای از قواعد یا برنامه‌های مشخص واقعی، برای تعریف مرز جناح‌ها و اعضایشان وجود نداشت. در عین حال این جناح‌ها به طور مشخص به یک جنبش به یک جنبش توده‌ای یا ساختار مشخص حزبی متصل نبودند. این جناح‌ها به صورت حلقه‌هایی غیررسمی در داخل نخبگان انقلابی عمل می‌کردند و در عین حال مرزهای آن‌ها سرشتی تعریف نشده و سیال داشت. با این همه این جناح‌ها به سبب تأثیرگذاری مستقیم بر نتایج انتخابات، عملکردی حزبی از خود به جا می‌گذاشتند (Ibid.). استمرار این رویه در رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی در کشور در دوره پس از انقلاب، پویایی و تحرک فوق‌العاده‌ای به حوزه قدرت و آرایش نیروهای سیاسی در درون بلوک قدرت بخشیده است. یکی از پیامدهای این پویایی و تحرک فوق‌العاده را می‌توان در زایش و تکثیر بی‌انتهای جناح‌بندی‌های سیاسی در کشور و بروز نتایج شگفت‌آور در چند انتخابات مجلس و به ویژه انتخابات ریاست جمهوری در کشور مشاهده کرد. به نظر می‌رسد تحرک فوق‌العاده اجتماعی و بنیادهای جامعه کوتاه‌مدت که از جانب صاحب‌نظرانی همچون کاتوزیان به آن پرداخته شده زمینه و بستر تاریخی این نوع جناح‌گرایی را فراهم کرده باشد.

۵- **سنت رفتاری گرایش متعارض همزمان به ازهم‌گسیختگی و انسجام:** ضعف سازوکارهای حزبی و مرکزیت جناح‌گرایی در بازی سیاست در کشور، از یکدست شدن هیات حاکمه در کشور در دوره پس از انقلاب جلوگیری کرده و با وجود بیرون رانده شدن

گروه‌های لیبرال و چپ در سال‌های نخست، همواره اختلاف نظرهای فراوانی میان جناح‌های مختلف در ارتباط با سیاست‌گذاری داخلی و خارجی وجود داشته است.

این اختلاف نظرها به بروز تعارض‌های فراوان در درون قوای حکومتی و میان این قوا منجر گردیده و در موارد فراوانی از همان سال‌های نخست انقلاب، به بن‌بست نظام تصمیم‌گیری منجر شده است که از جمله در این ارتباط می‌توان به موضوع اصلاحات ارضی، قانون کار و حوزه مداخلات دولت در اقتصاد میان مجلس و شورای نگهبان اشاره کرد. از سوی دیگر ضعف سازوکارهای انسجام بخش و تولیدکننده وحدت رویه در چارچوب سازمان‌های حزبی، سبب شده اختلافات فکری به رودر رویی جدی جناح‌ها در برابر یکدیگر منجر گردد ضمن اینکه سازوکارهای نهادینه شده مشخصی برای جلوگیری از تشدید اختلافات و درگیری‌های جناحی وجود نداشته است. در واقع تنها سازوکار مؤثر پیش‌بینی شده در چارچوب قانون اساسی، اختیارات رهبری در زمینه هماهنگ کردن فعالیت قوا و نظارت بر عملکرد آن‌ها بوده است. بدین ترتیب به موازات گرایش‌های گریز از مرکز فعالیت و رقابت جناحی در ساختار قدرت، گرایش به انسجام و همگرایی بر محور توصیه‌ها و تذکرات رهبر انقلاب، در میان طیف‌های مختلف فکری و جناحی پدید آمده است. بدین ترتیب به طور معمول هر دور اختلافات و درگیری‌های جناحی، با دوری از نمایش انسجام و همگرایی بین نیروها و جناح‌های مختلف در چارچوب اعلام حمایت از اصول انقلاب و دیدگاه‌های رهبری همراه شده و این چرخه مرتب تکرار شده است.

جمع‌بندی

روند ساخت دولت در همه جا با شکل‌گیری نهادهای ویژه‌ای همراه است که قدرت در آن‌ها متمرکز و اعمال می‌گردد. به ویژه ساختن دولت مدرن بر پایه اصولی همچون تفکیک و استقلال یافتن قوا و پاسخگویی صاحبان قدرت، نهادسازی در روند ساخت دولت را بیش از پیش اهمیت می‌بخشد تا به کارگیری قدرت تا حد امکان از دایره انگیزه‌ها و سلاقی شخصی صاحبان قدرت خارج گردد و تابع حدود و قیودی مشخص گردد. انقلاب‌های بزرگ اجتماعی، با درهم شکستن نظم سیاسی قدیم، عملاً عرصه گسترده‌ای را برای پایه‌ریزی نهادهای جدید در عرصه قدرت و سیاست فراهم می‌کنند و انقلاب اسلامی در ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است.

با این همه واقعیت این است که انقلاب در ایران ویژگی ممتازی دارد و آن حضور فراگیر اقشار مختلف مردم در مخالفت با رژیم گذشته و پایه‌ریزی نظم سیاسی جدید است. به همین علت است که انقلاب ایران را توده‌ای‌ترین انقلاب قرن بیستم خوانده‌اند. یکی دیگر از ویژگی‌های جالب توجه انقلاب ایران، خاستگاه اجتماعی بومی و سنتی نخبگان دولت ساز آن و ماهیت ویژه جنبش انقلابی است که در طیف اکثریت مذهبی، بر پایه شبکه نهادها و تعاملات سنتی درون جامعه سازمان پیدا کرده و بسیج شده بود. این عوامل سبب شد روند پرمخاطره ساخت نهادهای جدید دولت در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، ویژگی خاصی پیدا کند که در این مقاله از آن با عنوان نهادسازی از پایین یاد شد. دولت و نظام سیاسی تازه تأسیس پس از انقلاب به محض تولد، با طیف گسترده‌ای از بحران‌های داخلی و خارجی روبرو شد و کمتر ناظری استمرار حیات آن را پیش‌بینی می‌کرد. دست کم یکی از عوامل مهم قابلیت بالای نظام انقلابی در مهار و مدیریت بحران‌های متعدد پیش رو را باید در موفقیت پروژه نهادسازی این دولت ذکر کرد. نهادهایی که به این ترتیب به وجود آمدند، کار بسیج نیروها و امکانات کشور را برای مقابله با بحران‌ها و پیشبرد اهداف انقلاب، با موفقیت بالایی به انجام رساندند.

یادداشت‌ها

1. Path dependence
2. Critical juncture

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- اسکاچپل، تدا (۱۳۷۶). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه مجید روئین تن، تهران: سروش.
- اسمیت، بنیامین (۱۳۸۹). *نفت، توسعه دیرنگام و انقلاب*، ترجمه سعید میرترابی، دانشگاه امام صادق(ع)
- اسمیت، بریان (۱۳۸۷). *"دولت‌سازی"*، در *مسائل جهان سوم؛ سیاست در جگان در حال توسعه*، ویراسته پیتز برنل و ویکی رندال، ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی، تهران: نشر قومس.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴). *مصلحت و سیاست؛ رویکردی اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

- امیر احمدی، هوشنگ (۱۳۷۷). "درآمدی بر جامعه مدنی در ایران امروز"، در *جامعه مدنی امروز*، ویراسته امیراحمدی، تهران: نشر کویر.
- اونیل، مایکل (۱۳۸۵). *مبانی سیاست تطبیقی*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران*، تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی*، تهران: نگاه معاصر.
- بیات، آصف (۱۳۸۱). "کار و دموکراسی در ایران پس از انقلاب" در *ایران پس از انقلاب*، ویراسته هوشنگ امیر احمدی و - منوچهر پروین، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- تابش، رضا و جعفر محسنی دره بندی (۱۳۹۰). *مبانی مشروعیت در نظام جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: سمت.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دباشی، حمید (۱۳۸۱). "ایدئولوژی اسلامی: خطرات و وعده‌های یک نوواژه" در *ایران پس از انقلاب*، ویراسته هوشنگ امیر احمدی و منوچهر پروین، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۷). *توسعه و تضاد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سیف زاده، حسین (۱۳۸۶). "نگاهی جامعه‌شناختی به ساخت دولت در جمهوری اسلامی ایران"، در *دولت مدرن در ایران ویراسته رسول افضلی*، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- علی بابایی، داود (۱۳۸۴). *بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟*، ج ۱ و ۲، امید فردا.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸). *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران: نشر کتاب سیاسی.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳). *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: نشر میزان.
- گای، پیترز (۱۳۸۶). *نظریه نهادگرایی در علم سیاست*، ترجمه فرشاد مومنی و فریبا مومنی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۷). "نظریه‌پردازی درباره دولت" در *مسائل جهان سوم: سیاست در جهان در حال توسعه*، ویراسته پیتر برنل و ویکی رندال، ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی، تهران: نشر قومس.

مفید، کامران (۱۳۸۲). "هزینه‌های اقتصادی جنگ ایران و عراق"، ترجمه داریوش قنبری، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس (نگین ایران)، سال دوم، شماره ۵.

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۶). مطالعه تطبیقی دولت مدرن در ایران و غرب، در دولت مدرن در ایران، ویراسته رسول افضلی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

Amirahmadi, Hooshang (1989). "The State and Territorial Social Justice in Postrevolutionary Iran", *International Journal of Urban and Regional Research*, Vol.13, Issue 1.

Bakhash, Shaul (1984). *The Reign of the Ayatollahs*, Basic Books.

Nasr, Vali (2008). "Iran" in *Comparative Politics, Interests, Identities, and Institutions in a Changing Global Order*, eds by Jeffrey Kopstein, Mark Lichbach, Cambridge University Press.

Mahoney, James (2001). "Beyond Correlational Analysis: Recent Innovations in Theory and Method," *Sociological Forum* 16(3), pp.575-593.

Panah, Maryam (2000). State and Society in the Islamic Republic: the Impact of Post revolutionary War, London School of Economics and Political Science, *Journal of Iranian Research and Analysis*, Vol. 16, No.1.

Skocpol, T and Pierson P. (2002). "Historical Institutionalism in Contemporary Political Science", *Political Science: State of the Discipline*, Ira Katznelson, Helen V. Milner, Eds., New York, W.W. Norton.

Tilly, Charles (1984). *Big Structures, Large Processes, Huge Comparisons*, New York: Russell Sage Foundation.

Waldner, David (1999). *State Building and Late Development*, Ithaca: Cornell University Press.

